

گونه‌شناسی راویان از حیث جرح‌پذیری

(تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۵ - تاریخ تأیید: ۹۶/۱۱/۱۳)

مهدی غلامعلی*

چکیده

در بازخوانی منابع رجالی، نظاره‌گر جرح و تضعیف راویان متعددی هستیم. به نظر می‌رسد که راویان در نگاه رجالیان و محدثان متقدم (تا سده پنجم هجری) دارای گونه‌های مختلفی بوده‌اند. این پژوهش به دنبال آن است که دریابد برای رجالیان کهن، جرح و تضعیف تمام راویان ضرورت داشته یا برخی از راویان از اولویت بیشتری برخوردار بوده و جرح و تعدیل آنان لازم بوده است؟ این پژوهش به این نکته رهنمون شده که در کتاب‌های رجالی شاهد سه‌گروه راوی هستیم؛ راویان روایات شفاهی، راویان صاحب کتاب حدیثی و راویان طرق به کتاب‌های حدیثی. رجالیان به جرح و تعدیل راویان روایات شفاهی و راویان طرق، کمتر اهتمام داشته‌اند و بیشتر به بحث طبقات این دودسته عنایت داشته‌اند. همچنین ضعف راویان طرق، مشروط به اینکه در طریق یک اثر مشهور بوده باشند و یا حدیث‌شناسان بزرگ به ایشان اعتماد و روایات بسیاری را در حوزه الزامات از آنان نقل کرده باشند، به حدیث ایشان لطمه‌ای وارد نمی‌سازد. اما توجه ویژه رجالیان در حوزه جرح و تعدیل بیش از هرچیز به راویان صاحب کتاب و مؤلف بوده است.

کلیدواژه‌ها: گونه‌های راویان، جرح و تضعیف، رجالیان متقدم.

«روایت» به عنوان بخش مهمی از منابع اصلی دین، در گذر زمان دست خوش رخدادها و جریاناتی شد که بیشتر از ناحیه راویان و محدثان بوده است. وضع حدیث، نقل روایات توسط راویان ناشناخته، غیر ضابط و نظایر آن، همواره سبب کاهش اعتماد مخاطبان به متون گزارش شده است.

دانشیان بزرگ شیعه در گذشته برای ارزشیابی و ارزشگذاری روایات، دارای مبانی ویژه‌ای در حجیت حدیث بوده و ملاک‌ها و معیارهایی را برای خویش ترسیم کرده بودند. به نظر می‌رسد که باز شناسی حدیث صحیح از سقیم بیشتر با تکیه بر قرائنی بوده که به اطمینان از صدور می‌انجامیده است.

اما در این میان نمی‌توان نقش محوری راوی را در انتقال تراث به نسل بعد، نادیده گرفت؛ زیرا بیشتر آسیب‌ها به روایات معمولاً از ناحیه راویان بوده و بایسته است تا توجه رجالیان متقدم به توصیف راویان را در راستای امنیت روایت و شناسایی احادیث صحیح، ارزیابی نمود.

امروزه در بازخوانی متون کهن رجالی با تضعیفات متعددی روبه‌رو می‌شویم. این تضعیفات بی‌تردید برخاسته از مبانی و معیارهای مؤلفان بوده است. آنچه این قلم را بر آن داشت تا پژوهش حاضر را سامان دهد، این بود که در منابع رجالی، کدام دسته از راویان مورد بررسی قرار گرفته‌اند؟ به بیان دیگر رجالیان بیشتر به دنبال شناسایی وضعیت کدام دسته از راویان بوده‌اند؟ آیا برای ایشان جرح یا تعدیل تمام راویان ضرورت داشته است؟ آیا می‌توان گفت مجروح بودن پاره‌ای از راویان از منظر متقدمان تأثیر منفی در پذیرش روایات ایشان نداشته است؟

در مطالعات کتابخانه‌ها و جستجوهای شبکه‌ای (اینترنتی) به اثری کامل و مستقل که پاسخگوی این مسأله باشد، دست نیافتیم؛ تنها در لابه‌لای برخی از پژوهش‌ها سرنخ‌هایی در این زمینه یافت شد، که در مقاله حاضر از آن‌ها بهره‌جسته‌ایم. پیش از آغاز بحث لازم است زمان جرح‌پذیری راوی در نزد متقدمان روشن شود.

دوره‌های راویان از حیث جرح‌پذیری

اگر دوره‌های حیات یک راوی را از ابتدای تولد تا هنگامه وفات به چهار دوره^۱ «کودکی، تحصیلات حدیثی (دوره تحمل حدیث)، تدریس (دوره اداء حدیث) و بازنشستگی (دوره عدم نقل حدیث به دلیل احتیاط)» تقسیم کنیم، شواهد متعددی در دست است که رجالیان، بیشتر وضعیت راوی را در دوران تدریس و روایت‌گری او بررسی می‌کردند. به بیان دیگر، آنگاه که راوی، شیخ حدیث شد، باید دارای شرایط روایت‌گری باشد و در دوره‌های قبل و بعد، انحرافات و ضعف‌های راویان به روایت‌گری او لطمه نمی‌زند. در کتاب‌های رجالی شاهد معرفی افرادی هستیم که در آخر عمر غالی شده^۱ و یا مُخْلِط و مضطرب^۲ شده‌اند؛ ضعف این برهه به روایت‌گری راوی لطمه‌ای نمی‌زند. راویان به جهت احتیاط در زمان کبر سن، حدیث نقل نمی‌کردند و اگر هم در دوران فرتوتی حدیث می‌گفتند، شاگردان، بیشتر بهره علمی برده و در نقل روایت از استاد کهن سال معمولاً جانب احتیاط را رعایت می‌کردند. نجاشی اسحاق بن حسن بن بکران عقرائی تمار. شاگرد کلینی. را در کوفه ملاقات می‌کند، ولی تصریح می‌کند به جهت سن بالای او از وی حدیثی نمی‌شنود: «وكان في هذا الوقت علواً فلم أسمع منه شيئاً».^۳

به نظر می‌رسد که به دلیل نظام طبقات استاد و شاگردی است که نویسندگان منابع رجالی، خود را موظف می‌دانند تا افراد معمر را بشناسانند.^۴

گونه‌های راویان

با درنگی در منابع رجالی کهن، درمی‌یابیم که راویان از حیث جرح‌پذیری به گونه‌های مختلف تقسیم می‌شوند. بازشناسی این گونه‌ها در کمیت و کیفیت جرح و تعدیل رجالیان موثر بوده است. به نظر می‌رسد در منابع رجالی شیعه ما شاهد استعمال واژه «راوی» برای سه‌گونه روایت‌گری راویان هستیم: «راوی روایات شفاهی، راویان نویسنده آثار حدیثی و راوی

^۱. مانند حسین بن یزید نوفلی و حسن بن خرزاد. (رجال النجاشی، ص ۳۸، ش ۷۷ و ص ۴۴ ش ۸۷).

^۲. مانند احمد بن محمد بن عبیدالله جوهری. (رجال النجاشی، ص ۸۶، ش ۲۰۷).

^۳. رجال النجاشی، ص ۷۴، ش ۱۷۸.

^۴. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۱۲۲، ش ۳۱۴ «جعفر بن محمد بن جعفر علوی: كان ثقة في أصحابنا سمع وأكثر وعمره وعلماً أسناده».

کتاب‌های حدیثی». رجالیان در توصیف این سه دسته شیوه‌هایی را برگزیده‌اند که می‌خوانیم:

۱. راوی روایات شفاهی

«راوی»، نقل‌کننده روایاتی است که سماع کرده است. این را می‌توان به‌عنوان یک اصل در رجال دانست هرچند خواهیم گفت که در رجال شیعه به راویان غیر نقل شفاهی نیز «راوی» گفته می‌شود. بنابراین انتظار می‌رود که راویان آنچه را که از دیگران نقل می‌کنند، خودشان شنیده باشند. در میان منابع رجالی شیعه شمار قابل توجهی از راویان، ناقلان روایات شفاهی هستند. با توجه به سبک‌های نگارشی رجال، کتاب‌هایی که به سبک طبقات نگاشته شده است بیشتر معرف این دسته از راویان هستند. گفتمی است که بیشتر آثار رجالی شیعه که تا سده پنجم نگاشته شده، به سبک طبقات بوده است.^۱ کتاب‌های رجال برقی، رجال کشی و رجال طوسی از جمله آثار به‌جا مانده در سبک طبقات است.

امام ششم در مجلسی که فیض بن مختار از اختلاف شیعه سؤال می‌کند، از راویان دروغگو شکوه نموده و سپس به فیض که از کوفه آمده است، می‌فرماید:

فإذا أردت بحديثنا فعليك بهذا الجالس وأومئ إلى رجل من أصحابه؛ هنگامی که حدیث ما را خواستی نزد این فرد برو و با دست به کسی اشاره کرد که نشسته بود. فیض می‌گوید: از دوستان خود پرسیدم که او کیست؟ گفتند: زرارۀ بن اعین است.^۲

نکته‌ای که بسیار قابل توجه است، در بررسی و شناسایی راویان روایات شفاهی، مسأله طبقات که به سماع منجر می‌شده، اهمیت بسزایی داشته؛ زیرا اتصال سند مدیون شناخت طبقات بوده است. اما توجه به جرح و تعدیل راویان در اینجا طبیعی است که بخاطر حیثیت طبقاتی کتاب، اصل اولی نباشد؛ هرچند تعداد قابل توجهی از راویان در دو کتاب کشی و رجال طوسی جرح و تعدیل شده‌اند. با دقت در جرح و تعدیل صورت گرفته در رجال طوسی روشن می‌شود که اکثر این افراد مؤلف کتب روایی بوده‌اند. بنابراین، موضوع جرح و تضعیف در اینجا نخست، خدشه در طبقات راوی منجر می‌شود و سپس به بیان و صداقت وی در انتقال تراث به نسل بعد. شاید بتوان برای این نظریه که «در نقل شفاهی مادامی که جرحی

۱. ر.ک: مصفی‌المقال، ص ۳۵۸.

۲. رجال کشی، ص ۱۳۶ ش ۲۱۶.

ثابت نشده و یا اتهامی مطرح نبوده، در بین قدما تنها طبقه راوی مهم بوده است» شواهدی را در منابع رجالی یافت.

در رجال کشی پرسش‌هایی که راویان از معصومان یا رجالیان پیشین مانند ابن فضال، درباره وثاقت یک راوی پرسیده‌اند، بیشتر راویانی هستند که محل بحث بوده و یا شایعاتی درباره ایشان مطرح بوده است. البته تردیدی نیست که پاره‌ای از توثیقات برای راویان بدون هیچ حاشیه نیز بوده است.

۲. راویان نویسنده آثار حدیثی

جمعی از راویان شیعی به تألیف اصول یا کتاب‌های حدیثی اشتغال داشتند. بخشی از این کتاب‌ها مرجع و تکیه‌گاه فقیهان و محدثان بوده است. فزونی آثار مکتوب و اقبال عمومی شیعیان به تدوین سبب شده بود که بخش قابل توجهی از میراث حدیثی به واسطه آثار مکتوب به نسل‌های بعدی منتقل شود.

ترویج کتابت حدیث و تکیه به مکتوبات از شیوه‌های اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. وقتی محمد بن حسن بن ابی‌خالد به امام جواد علیه‌السلام از شدت تقیه در عصر صادقین علیهم‌السلام و تأثیر آن در مکتوبات شیعه آن دوران حکایت می‌کند و چاره‌ای برای تحیرش می‌جوید امام به وی می‌فرماید: «از آن کتاب‌ها حدیث نماید آن‌ها حق‌اند».^۱ این‌گونه ارزش‌گذاری‌ها سبب توجه و حفظ تراث مکتوب گردید. در پاره‌ای از روایات شاهد عرضه کتاب‌های حدیثی به امام جهت اخذ تأیید هستیم.^۲

نقش راویان صاحب اثر در تراث حدیثی شیعه بسیار قابل توجه بوده است. از این رو سبکی مختص شیعه در نگارش‌های رجالی به نام «فهرس‌نگاری» شکل گرفت. بسیاری از بزرگان شیعه کتاب‌هایی با همین عنوان، نگاشته بودند. ابن‌غضائری پیش از طوسی و نجاشی جامع‌ترین اثر را در این سبک خلق کرده بود که بر فهرس‌نگاری‌های پیشین برتری داشته است.^۳ وی دو کتاب با عناوین *فهرس‌اصول* و *فهرس‌مصنفات* تألیف کرده بود که متاسفانه

^۱ الکافی، ج ۱ ص ۵۳.

^۲ عرضه کتاب‌های عبیدالله بن علی حلبی به امام صادق علیه‌السلام و کتاب یونس بن عبدالرحمان به امام حسن عسکری علیه‌السلام از این دسته عرضه‌هاست. (رجال‌النجاشی، ص ۲۳۱ و ص ۴۴۷).

^۳ الفهرست، ص ۳.

به دست ما نرسیده است. (به نظر می‌رسد برخی از نقل قول‌های نجاشی که از ابن‌غضائری است برگرفته از این دو کتاب بوده است؛ زیرا در رجال ابن‌غضائری موجود نیست).

از آنجا که مذهب، وثاقت و دانش نگارنده یک اثر حدیثی در اعتمادآفرینی بسیار مهم بوده است، در کتاب‌های فهرس سعی می‌شده که وضعیت رجالی راوی صاحب اثر واکاوی شود. شاید بتوان گفت توجه شیعه بیشتر به کتاب‌ها بوده و از این رو توصیفات نویسندگان، نسبت به راویان نقل‌های شفاهی، بیشتر دیده می‌شود. اگر این مطلب را بپذیریم، عدم توجه رجالیان به برخی از راویان نقل‌های شفاهی آشکار می‌شود.

گویا اعتماد به یک کتاب، سبب می‌شده که به مشایخ و حلقه‌های پسین مؤلف تا معصوم علیه السلام چندان توجهی نشود. در شیوه فهرستی اگر کتابی از اعتبار شایسته‌ای برخوردار بود، هر چند نویسنده‌اش بعدها از مذهب حقه دست کشیده باشد، همچنان راویان از کتاب وی نقل روایت می‌کردند.^۱ به بیان دیگر از جمله معیارهای اعتبارسنجی روایات توجه به محتوا و مصدر بوده است.

اگرچه شیخ طوسی به وعده خویش در ابتدای الفهرست عمل نکرده است، ولی سخن محکم وی از ضرورت توثیق و تضعیف مؤلفان، نشان از یک منش استوار در میان محدثان آن دوران دارد. او می‌نویسد:

وإذا ذكرت كل واحد من المصنفين وأصحاب الأصول فلا بد من أن أشير إلى ما قيل فيه من التعديل والتجريح وهل يعول على روايته أو لا وأبين عن اعتقاده وهل هو موافق للحق أم هو مخالف له لأن كثير من مصنفی أصحابنا وأصحاب الأصول ينتحلون المذاهب الفاسدة وإن كانت كتبهم معتمدة.^۲

بنابراین، به نظر می‌رسد بیشتر جرح و تعدیل‌ها در شیعه به راویانی اختصاص داشته که خود صاحب اثر بوده‌اند. به بیان دیگر اهتمام جدی رجالیان در مرحله نخست، به توصیف نویسندگان آثار حدیثی بوده و سپس به راویان نقل‌های شفاهی. توجه ویژه به وضعیت مؤلف را می‌توان از ویژگی‌های رجال شیعه دانست. در پایان این بخش، سخن صاحب منتقی *الجمان* تا حدودی می‌تواند وضعیت‌گونه جرح‌پذیر راویان شیعی را بیشتر نمایان سازد؛ وی می‌نویسد:

۱. همان، ص ۴.

۲. همان، ص ۳.

أكثر الكتب المصنفة في الرجال لمتقدمي الأصحاب اقتصروا فيها على ذكر المصنفين، وبيان الطرق إلى رواية كتبهم.^١

٣. راوی کتاب‌های حدیثی

گروهی از راویان ما نه ناقل نقل‌های شفاهی و نه خود نویسنده یک اثر حدیثی هستند؛ بلکه در طریق انتقال یک اثر حدیثی از نسلی به نسل دیگر قرار گرفته‌اند. ایشان گاه از طریق «قرائت» و گاه از طریق «اجازه» در این نقل و انتقال نقش آفرین بوده‌اند.

البته گروهی نیز از طریق «وجاده» به این امر مبادرت داشته‌اند که معمولاً روایات آن‌ها مطرود جامعه علمی بوده است. شاید بتوان - بنا بر گزارش کشی - محمد بن سنان را از این گروه دانست.^٢

از سوی دیگر امام صادق عليه السلام به «عبدالله بن سنان» می‌آموزد که می‌تواند با قرائت سه حدیث از ابتدا، وسط و انتهای کتابش به مخاطب اجازه نقل کتاب را بدهد.^٣ بعدها این شیوه‌ای متعارف می‌شود و با تکیه به همین روش «احمد بن محمد بن عیسی اشعری» (زنده در ٢٧٤ یا ٢٨٠ق)، در کوفه از «حسن بن علی و شاء» انتظار دارد تا کتاب «علاء بن رزین» و کتاب «ابان بن عثمان احمر» را به او اجازه بدهد.^٤

در میان ناقلان کتاب‌های حدیثی همه نوع راوی از حیث وثاقت و معروفیت و یا عدم آن دیده می‌شود. به عنوان نمونه، ابراهیم بن هاشم، احمد بن محمد بن حسن بن ولید، احمد بن محمد بن یحیی، احمد بن محمد بن سعید (ابن عقده)، ابن عبدون، حسین بن حسن بن أبان، حسین بن عبیدالله غضائری، حمید بن زیاد، علی بن أحمد بن محمد بن أبی جید، محمد بن جعفر بن أحمد بن بطه قمی (ابن بطه)، محمد بن عبدالله بن محمد بن شیبان (ابو مفضل شیبانی)، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، هارون بن موسی تلکبری و... همگی در شمار راویان کتاب‌های حدیثی هستند.

گروهی از ایشان راوی روایات شفاهی و یا نویسنده یک اثر حدیثی هم بوده‌اند و برخی تنها ناقل آثار حدیثی بوده و نقش دیگر در روایت‌گری نداشته‌اند. معمول افرادی که خود صاحب

^١. منتقى الجمان، ج ١، ص ٣٩.

^٢. رجال الكشي، ج ٢، ص ١٧٥، ٩٧٦ ج.

^٣. همان، ج ١ ص ٥١ ح ٥.

^٤. رجال النجاشي، ص ٣٩، ش ٨٠.

اثر حدیثی بوده‌اند، وضعیت رجالی ایشان برای فهارس‌نگاران اهمیت داشته است.^۱ اما سخن دربارهٔ راویانی است که تنها نقش آن‌ها یا بیشترین نقششان حضور در طریق نقل تراث حدیثی بوده است؛ نظیر احمد بن محمد بن حسن بن ولید، احمد بن محمد بن یحیی، ابن عبدون، ابومفضل شیبانی، حسین بن حسن بن أبان، حمید بن زیاد، علی بن أحمد بن محمد بن أبی جید و هارون بن موسی تلعبری.

ابومفضل شیبانی، حمید بن زیاد و هارون بن موسی تلعبری اگرچه خود مؤلف کتب حدیثی اند ولی نقش آن‌ها در طریق‌ها پررنگ‌تر است. به‌گونه‌ای که شیبانی تمام عمرش را در جستجوی حدیث سفر کرد^۲ و حمید بن زیاد نیز افزون بر سماع گسترده کتاب‌های حدیثی، مفتخر است که اکثر اصول اولیه را روایت کرده است.^۳ دربارهٔ هارون بن موسی نیز گفته شده که تمام اصول و مصنفات را روایت کرده است.^۴ اما دو بزرگ‌زاده پیشین یعنی دو «احمد»، بیشتر ناقل آثار علمی پدران بزرگوارشان بوده‌اند.

آنچه در اینجا مهم است بازشناسی نقش راویان آثار حدیثی است. آنان بسان ناشران امروزی تنها منتقل‌کننده آثار بوده‌اند. به بیان دیگر واسطه‌گری یک اثر علمی شاخص‌ترین عملکرد ایشان بوده است. همان‌طور که ناشر و متصدی یک انتشارات ضرورتی ندارد که عالم و ثقه باشد، به نظر می‌رسد که راوی یک اثر مشهور نیز ضرورتی در وثاقت وی نبوده است. بنابراین، اگر کسی در سلسله نقل یک کتاب به نسل دیگر قرار داشته و با قرائت چند روایت به دیگری اجازه نقل می‌داده است، وثاقتش چندان موضوعیت ندارد؛ بلکه فضلی بر داشته‌هایش است.

«محمد بن مسعود عیاشی» سخن از فردی می‌گوید که اجازه نقل کتاب می‌داده است؛ عیاشی برای کسب اجازه نگارش آثار حدیثی در اختیار او به بغداد سفر می‌کند؛ جالب اینجاست که عیاشی فرد مجیز را با اوصافی چون «غالی» و «مولعا بالحمامات المراعیش» معرفی می‌کند؛ اما از حافظه بسیار خوب او نیز سخن می‌گوید. این گزارش به خوبی نشانگر فضای

^۱. منتقى الجمان، ج ۱، ص ۳۹.

^۲. رجال ابن غضائری، ص ۳۹۶ ش ۱۰۵۹.

^۳. الفهرست، ص ۱۵۵، ش ۲۳۸.

^۴. الرجال الطوسی، ص ۴۹۹، ش ۶۳۸۶.

راویان نسخه‌ها است.^۱

اگر نتوان همسانی راویان آثار حدیثی را با ناشران امروزی تماماً پذیرفت، اما می‌توان در روایت کتاب‌های مشهور و متواتر پذیرفت که راوی طریق همانند یک ناشر و انتشاراتی است؛ زیرا وقتی اصلی یا کتابی از تواتر و یا شهرت برخوردار بوده تعداد نسخ و طرق آن هم متعدد بوده است. از این رو راوی اثر - حتی اگر وضاع بوده - به سرعت در مجامع علمی شناخته و اثر روایت شده‌اش منزوی می‌شده است؛ چون مقابله بین نسخ از امور رایج در بین عالمان دینی از دیرباز بوده است.

بین دانشمندان متأخر در مواجهه با این گروه از راویان، سه نظر مطرح است:

۳.۱. عدم نیاز به بررسی رجالی راویان طرق

استظهار علامه محمدتقی مجلسی، از روش قدما اینست که نقل طرق تحمّل حدیث در گزارش خبر به کتب غیر متواتر و غیر مشهوره اختصاص داشته است؛ بنابراین معتقد است در کتب متواتر، نظیر کتب اربعه حدیثی و کتب مشهوره در نزد ائمه ثلاثه (کلینی، صدوق و طوسی) نقل طرق موضوعیتی ندارد. و اینکه شیخ صدوق در عملکردی ابداعی مشیخه را بازسازی کرده و طوسی هم از آن پیروی نموده، تنها برای تَیْمَن و تَبْرُک است.^۲

وی در پایان شرح دیباچه کتاب *من لایحضره الفقیه* با بیان مطالبی تحت عنوان فائده بر مطالب پیشین پافشاری نموده و می‌نویسد:

و علی حال فالظاهر منهم النقل من الكتب المعتمدة المشهورة فإذا كان صاحب الكتاب ثقة يكون الخبر صحيحا، لأن الظاهر من نقل السند إلى الكتاب المشهور المتواتر مجرد التيمن و التبرک، سيما إذا كان من الجماعة المشهورين كالفضيل بن يسار و محمد بن مسلم رضی الله عنهما، فإن الظاهر أنه لا يضر جهالة سندیهما، و مع هذا فالاطمینان الذي يحصل للنفس من خبر زرارة و علی بن جعفر باعتبار صحة الطريق إليهما أكثر وإن أمكن أن يكون هذا باعتبار الإلف باصطلاح المتأخرين و إذا كان الكتاب معروفا معتمدا و صاحبه غیر موثق و كان الطريق إليه صحيحا فهو مثل العكس في الاطمینان و إذا كان في الطريق جهالة و لم يوثق صاحب الكتاب فالاطمینان أقل و إذا كان أحدهما ضعيفا باعتبار ذم الأصحاب لصاحب

۱. و أما أبو يعقوب إسحاق بن محمد البصری، فإنه كان غالیا و صرت إليه إلى بغداد لأکتب عنه، و سألته کتابا أنسخه؟ فأخرج إلى من أحادیث المفضل بن عمر فی التفویض، فلم أرغب فيه، فأخرج إلى أحادیث منسوخة من الثقات، و رأیته مولعا بالحمامات المرعیش ویمسکها، و یروی فی فضل امساکها أحادیث، قال: وهو أحفظ من لقیته. (رجال الکشی، ص ۵۳۱ ش ۱۰۱۴).

۲. روضة المتقین، ج ۱ ص ۲۱.

الكتاب أول واحد من الروات فيصير أضعف وإذا كانا ضعيفين فأضعف منه.^۱

از این رو برخی از متأخران ضمن اعتقاد به متواتر بودن مجموعه کتب روایی مورد اعتماد صاحبان کتب اربعه، بر این باور بودند که ندانستن طریق ایشان به کتب متقدم ویا وجود راویان ضعیف و مجهول در طرق لطمه و ضرری به صحت حدیث وارد نمی‌کند.^۲ از سوی دیگر هنگامی که انتساب کتب اربعه نیز به مؤلفانش برای ما متواتر باشد، دیگر نیازی نیست که واسطه‌های بین ما و بین نویسندگان کتب بررسی شود و آوردن اسناد در اینگونه مواقع صرفاً برای بیان اتصال سند و تیمّن است.^۳

آیت‌الله بروجردی نیز ضمن پیروی از نظریه مجلسی اول، بر این باورند که «تنها دلیل آوردن «مشیخه» توسط صدوق و طوسی به این جهت بوده که خواننده دریابد که این احادیث مرسل نبوده و مسند بوده‌اند و در بیان انتساب کتب به مؤلفانش نیست؛ زیرا انتساب این کتاب‌ها به نویسندگان ثابت شده بوده و نیاز به بیان اسناد نبوده است؛ اما مشیخه را صرفاً برای تبرک و تیمّن آورده است».^۴

با توجه به گفتار مجلسی، بعید نیست که دلیل عدم توصیف رجالی برخی از راویان طرق کتب روایی مشهور و متواتر توسط قدما همین بوده است. بنابراین آنچه گذشت، رجالیان چندان انگیزه‌ای برای توصیف راویان طرق کتب حدیثی نداشته‌اند. تنها راویان طرق کتاب‌های غیر متواتر و مشهور را شایسته بوده تا توصیف نمایند. از این رو عدم توصیف راویانی چون ابراهیم بن هاشم، احمد بن محمد بن یحیی، احمد بن محمد بن حسن بن ولید، حسین بن حسن بن أبان و علی بن أحمد بن محمد بن أبی‌جید اینست که ایشان بیشتر در طرق کتاب‌های حدیثی شناخته شده و مشهور بوده‌اند. به عنوان نمونه هر دو «احمد» یادشده کتاب‌های پدرهایشان (ابن ولید و محمد بن یحیی) را اجازه نقل به دیگران می‌دادند.

۱. همان، ص ۲۹.

۲. الفوائد الرجالية بحرالعلوم، ج ۴، ص ۷۷.

۳. بهجة الأمال فی شرح زبدة المقال، ص ۴۵ و ۴۶.

۴. کلیات فی علم الرجال، ص ۳۹۳.

۳،۲. وثاقت راویان طرق

شیخ بهایی براین باور است که چون أعظم علماء متقدمین از این‌گونه راویان، روایات بسیاری را نقل کرده‌اند و مشایخ متأخرین هم روایات ایشان را صحیح شمرده‌اند، همین مقدار در حصول ظن به عدالت این دسته از راویان کفایت می‌کند.^۱ البته وی با ارائه مثال‌هایی که بیان داشته است، ظاهراً برایش جایگاه شاگرد راوی مجهول اهمیت دارد. فرزند شهید ثانی وثاقت این دسته از راویان را از باب اکتثار اجلاء از ایشان، اثبات کرده است و معتقد است که پدرش نیز نزدیک به همین عقیده را دارا بوده است؛ وی علت سکوت نویسندگان رجالی را فاقد تألیف بودن ایشان دانسته است.^۲ شیخ بهایی و فرزند شهید ثانی به‌عنوان نمونه به «أحمد بن محمد بن الحسن بن الولید، محمد بن علی ماجیلویه و أحمد بن محمد بن یحیی العطار» استناد کرده‌اند که همگی در طرق کتب مهم ویا آثار پدرشان قرار دارند.

۳،۳. ضرورت بررسی راویان طرق

در مقابل اندیشه‌های پیشین، گروهی براین باورند که تمام منابع روایی کتب اربعه، مشهور یا متواتر نبوده است. بسیاری از کسانی که نویسندگان کتب اربعه به آن‌ها طریق دارند، صاحب اثری شناخته شده نبودند؛ به‌عنوان نمونه، إبراهیم بن سفیان، إسماعیل بن عیسی، أنس بن محمد، جعفر بن القاسم و حسن بن قارن اگر دارای کتابی مشهور بودند لازم بود در منابع فهرستی اسامی ایشان بیاید که در حال حاضر نیامده است.

وانگهی در کتاب *من لایحضره الفقیه* اساساً تمام طریق‌ها به صاحب کتاب نیست، تا بتوان ادعا کرد که طرق به کتاب‌های متواتر و معروف بوده است. یکی از طرق شیخ صدوق در مشیخه به «أسماء بنت عمیس» است. آیا وی نویسنده یک کتاب معروف بوده است؟ یا اینکه طریق مذکور به نفس روایت شفاهی اسماء ختم می‌شود؟ همین اشکال در طریق صدوق به «ما جاء نفر من الیهود» نیز وارد است.

سید مهدی بحر العلوم ضمن بیان شیوه برخی از متأخران در تأیید کامل طرق به کتاب‌ها در اصل شهرت و تواتر این منابع خدشه نموده و بر فرض شهرت و تواتر نیز براین باور است

^۱. مشرق الشمسین، ص ۲۷۶.

^۲. منتقى الجمال، ج ۱ ص ۳۹.

که نمی‌توان به طرق بدون بررسی اعتماد نمود.^۱ آیت‌الله خویی نیز در بین معاصران به همین نظر متمایل است.^۲

در جمع‌بندی سه نظر پیشین می‌توان گفت که امروزه با توجه به فقدان قرائنی که متقدمان در اختیار داشته‌اند، نمی‌توان به صحت تمام طرق در مشیخه و یا به بیان دقیق‌تر به صحت تمام طرق به کتاب‌های حدیثی در کتب اربعه حکم کرد؛ زیرا اگر چنین باشد، شایسته بود شیخ مفید و مرحوم طوسی با روایات کتاب‌های *الکافی* و *من لایحضره الفقیه* تعامل حدیث صحیح داشته باشند که چنین نبوده است. پس به طریق اولی ما نیز نمی‌توانیم تمام طرق را نادیده بگیریم و قائل به صحت آن‌ها بشویم. اما می‌توان برخی از راویان کتاب‌های حدیثی را مشروط به یکی از دو شرط زیر بی‌نیاز از بررسی دانست:

(۱) راوی یک اثر مشهور و یا متواتر بوده باشند. نظیر حسین بن حسن بن ابان که راوی کتب حسین بن سعید است.

(۲) استادان و مشایخ بزرگی. چون شیخ صدوق و مرحوم کلینی. از راوی یک اثر، بسیار نقل کرده باشند. مانند کثرت نقل شیخ صدوق از احمد بن محمد بن یحیی.

^۱. الفوائد الرجالية، ج ۴، ص ۷۷، ۷۸.

^۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۲ تا ۳۷ و ص ۸۰ تا ۸۴ و صص ۸۶ تا ۹۵.

نتیجه‌گیری

در مطالعه کتاب‌های رجالیان کهن در می‌یابیم که برای ایشان جرح و تضعیف تمام راویان ضرورت نداشته است. بلکه تنها توصیف برخی از راویان از اولویت بیشتر و یا لازم بوده است. در این نوشتار سعی شد، تا گونه‌های مختلف راویان از حیث جرح‌پذیری در میان آثار متقدمان کشف شود. به نظر می‌رسد که رجالیان با سه‌گروه «راویان روایات شفاهی»، «راویان صاحب کتاب حدیثی» و «راویان طرق به کتاب‌های حدیثی» مواجهه یکسانی نداشته‌اند. رجالیان به جرح و تعدیل راویان روایات شفاهی و راویان طرق کمتر اهتمام داشته‌اند و بیشتر به بحث طبقات این دو دسته توجه کرده‌اند. در خصوص راویان طرق نیز سه نظریه قابل تامل است: «عدم نیاز به بررسی حال رجالی راویان طرق»، «وثاقت ایشان» و «ضرورت بررسی حال رجالی راویان طرق». اما آنچه از مطالعه منابع رجالی می‌توان دریافت اهتمام ویژه رجالیان در حوزه جرح و تعدیل راویان صاحب کتاب و مؤلف بوده است. گویی در این قسمت توثیق یا تضعیف راوی صاحب اثر برای حدیث‌پژوهان ضرورت داشته است.

کتاب نامه

۱. **بہجۃ الامال فی شرح زیۃ المقال**، علی بن عبداللہ علیاری تبریزی، تہران: بنیاد فرہنگ اسلامی کوشانیپور، بی تا.
۲. **الرجال**، احمد بن حسین (ابن غضائری)، قم: موسسہ اسماعیلیان، ۱۳۶۴ق.
۳. **رجال السید بحر العلوم (الفوائد الرجالیۃ)**، سید محمد مہدی بحر العلوم طباطبائی، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، تہران: مکتبۃ الصادق علیہ السلام، ۱۳۶۳ش.
۴. **الرجال**، محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، نجف: انتشارات حیدریہ، ۱۳۸۱ق.
۵. **رجال الکشی** (اختیار معرفہ الرجال)، ابو عمرو محمد بن عمر کشی، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد: دانشکدہ الہیات و معارف اسلامی.
۶. **رجال النجاشی**، احمد بن علی نجاشی، قم: انتشارات جامعہ مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۷. **روضۃ المتقین**، محمد تقی مجلسی، تہران: بنیاد فرہنگ اسلامی کوشانیپور، ۱۴۰۶ق.
۸. **الفہرست**، محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، نجف: المکتبۃ المرتضویۃ.
۹. **الکافی**، محمد بن یعقوب (شیخ کلینی)، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تہران: دارالکتب الاسلامیۃ، ۱۳۸۸ق.
۱۰. **کلیات فی علم الرجال**، جعفر سبحانی، قم: جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، بی تا.
۱۱. **مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین**، بہاء الدین محمد بن حسین عاملی (شیخ بہایی)، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۴ق.
۱۲. **مصفی المقال فی مصنفی الرجال**، آقابزرگ تہرانی، نجف: بی تا، ۱۳۷۸ق.
۱۳. **معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة**، خوئی، سید ابوالقاسم، قم: مرکز نشر آثار الشیعۃ، چہارم، ۱۴۱۰ق. ۱۳۶۹ش.
۱۴. **منتقى الجمان فی الأحادیث الصحاح والحسان**، حسن بن زین الدین الشہید، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ، ۱۳۶۲ش.